

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال سوّم (۱۳۹۲)، شماره نهم

جنود السموات والارض از منظر آیات و روایات

بمانعلی دهقان منگابادی^۱

محمدرضا بابایی دره^۲

چکیده

تعبیر «جنود السموات و الارض» یکی از عبارات ظریف قرآنی است که از قدرت لایزال حضرت حق، حکایت می‌کند - عبارتی که در عین اجمال، سرشار از مفاهیم گسترده‌ای است که کمتر کسی به بررسی و طبقه‌بندی آن پرداخته است.

می‌توان گفت که تعبیر «جنود السموات و الارض» یا همان «جنود الله» برای تمام آیات و مخلوقات خداوند صدق می‌کند و هیچ مخلوقی خارج از این حیطه نمی‌تواند باشد و هر آنچه در کائنات یافت می‌شود آن را می‌توان «سرباز لشکر خدا» نامید. مؤید این مطلب، آیاتی است که به تسبیح کائنات از جمله زمین، آسمانها و مخلوقاتی که در آن قرار دارند، کوهها، درختان و نباتات اشاره می‌کنند. هرچند همه عالم مظهر قدرت لایزال الهی و تابع اراده قاطع اوست، لکن، سنت الهی بدین منوال است که همه امور در مجرای تعریف شده علّت و معلولی خود، محقق گردد. در این راستا جنود آسمان و زمین در مقاطعی، مأمور به ایفای نقش محوّل خود در عالم می‌شوند تا خداوند هم حقانیت خود و صحت تعالیم انبیاء را گوشزد نماید و آدمی را نیز از خواب غفلت به درآورد تا دریابد که اراده او فوق همه اراده‌ها و قدرت او مافوق تمامی قدرت‌هاست.

این پژوهش می‌کوشد تا با دسته‌بندی مخلوقات براساس رؤیت‌پذیری و عدم رؤیت‌پذیری از سویی و جاندار و بی‌جان بودن از سوی دیگر، نوعی طبقه‌بندی از جنود الله در آسمان‌ها و زمین به دست دهد و علاوه بر این، مصادیقی را برای هر یک از این دسته‌ها بر شمرد و به مأموریت آنها نیز اشاره‌ای داشته باشد.

واژگان کلیدی: قرآن، حدیث، جنود السموات و الارض، فرشتگان، جن، انسان.

۱. دانشیار دانشگاه یزد / badehghan@yazdu. ac. ir

۲. دانش‌آموخته ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه یزد و دانشجوی دکتری دانشکده اصول دین شعبه تهران (نویسنده مسئول) /

mr. babaei@gmail. com

۱- مقدمه

همه لشکریان آسمان‌ها و زمین تحت فرمان خداوند ایفای نقش کنند. در عرصه طبیعت، عوامل طبیعی از جمله چهار عنصر اصلی (آب، باد، خاک و آتش) به عنوان بارزترین عناصر اصلی تشکیل دهنده عالم هستی، در نقش «جنود الله» انجام وظیفه می‌کنند، تا جایی که آتش سوزان به فرمان خداوند، بر حضرت ابراهیم سرد و سلامت می‌شود (الانبیاء: ۲۱ / ۶۹)؛ آب گوارا برای فرعونیان به خون تبدیل می‌گردد (الاعراف: ۷ / ۱۳۳)؛ باد همچون «صَرَصَر عاتیه»، قوم عاد را به هلاکت می‌برد (الحاقه: ۶ / ۶۹) و خاک به فرمان خداوند، قارون و اموالش را در یک آن، می‌بلعد (القصص: ۲۸ / ۸۱).

در این مقاله، سعی بر آن است تا با تکیه بر آیات و احادیث و متن تفاسیر، جنود الهی را از منظر آیات و روایات، شامل جنود السموات و بخشی از آنها یعنی «ملائکه» و جنود الارض و العالم بررسی و نقش نباتات و جمادات و مخلوقات متجسم جاندار و بی‌جان را در کنار چهار عنصر اصلی طبیعت، مورد کند و کاو قرار داده با ذکر مصادیقی روشن از قرآن و روایات، در نهایت، تغییر «جنود الله» را تبیین نماییم.

البته، تاکنون، پژوهش‌هایی پیرامون «ملائکه الله» به عنوان بخشی از جنود الهی تحت عناوین «سیمای ملائکه در قرآن کریم»^۱ یا «ملائکه و فرشتگان در قرآن کریم»^۲ یا «پژوهشی در حقیقت ملائکه»^۳ به مرحله تدوین درآمده که سعی می‌شود دامنه وسیع‌تری از جنود الله در این مقاله، به رشته تحریر درآید.

۲- مفهوم و معنای «جند» و کاربرد آن در قرآن کریم

۲-۱- جنود در لغت

راغب اصفهانی در معنای لغوی «جند» گفته است: «يُقَالُ لِلْعَسْكَرِ الْجُنْدُ»؛ به ارتش، جند گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۰۷). در لسان العرب نیز آمده «الْجُنْدُ الْعَسْكَرُ وَالْجَمْعُ أَجْنَادٌ»؛ جند یعنی ارتش و جمع آن اجناد است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۳۳).

۱. نصرالهی زاده، انسبه، قم، مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی، معاونت پژوهشی، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۱ ش.

۲. بهمنی، محمدمسعود، همدان، نشر دانشجو، ۱۳۸۸ ش.

۳. چناری، فریبا، زنجان، نیکان کتاب، ۱۳۸۴ ش.

۲-۲- جنود در اصطلاح

گفته می‌شود: «جند در اصطلاح به معنای جمع انبوهی از مردم است که غرضی واحد آنان را دور هم جمع کرده باشد و به همین جهت به لشکری که می‌خواهند یک مأموریت را انجام دهند جند گفته می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۳۹۲).

- نگارنده تفسیر «الوجیر فی تفسیر القرآن العزیز» مصادیق جنود الهی را فرشتگان، پریان، انسان‌ها و حیوانات دانسته است: «﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (الفتح: ۴۸ / ۴): مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالثَّقَلَيْنِ وَ الْحَيَوَانَ» (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۱۴).

- صاحب «التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج» در ذیل آیه فوق الذکر، آورده است: «همانا خداوند تعالی امر لشکریانش را، از ملائکه و انس و جن و شیاطین و نیروهای موجود در آسمان و زمین مانند زلزله‌ها، طوفانها، دریاها، رودها و مانند آنها، هرگونه بخواهد تدبیر می‌نماید. پس خداوند قادر است بر ارسال فرشته‌ای که کوهها و سرزمین‌ها را نابود کند. و لکن خداوند تعالی بر بندگانش، جهاد و جنگ را از روی حکمتی رسا و مصلحتی والا حکم نمود... و فائده تکرار این آیه بیانی است بر اینکه برای خداست لشکریان رحمت و لشکریان عذاب؛ پس اولاً، یاد کرده از آنان با بیان رحمت نسبت به مؤمنین، پس فرموده است خداوند نسبت به مؤمنان مهربان است و سپس یاد کرده آنها را در مرحله دوم، با بیان انزال عذاب بر کافران» (زحیلی، ۱۴۱۸ ج ۲۶ ص ۱۵۵).

۳- کاربرد کلمه «جند» در قرآن کریم

کلمه «جند» و جمع آن «جنود» در مجموع، ۲۹ بار در قرآن کریم تکرار شده است. در یک نگاه کلی، می‌توان گفت که کاربرد آن در قرآن کریم در دو تقسیم‌بندی «موافق با حق» یا «جنود حق‌گرا و موافق با باطل» و یا «جنود باطل‌محور» قابل بررسی هستند که در ادامه مقاله برآینم تا ابتدا، نقش جنود حق‌گرا یا «جنود الله» را بررسی کنیم.

۴- تقسیم‌بندی جنود الله

جنود الله موارد متعددی را در بر می‌گیرد و مصادیق آن در زندگی روزمره انسان‌ها فراوان است. در اینجا براساس تقسیم‌بندی ذیل و با ذکر مصادیق، به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

الف) مخلوقات متافیزیک از قبیل ملائکه و جن؛

ب) مخلوقات منسجم جاندار شامل انسان، حیوانات، نباتات؛
ج) مخلوقات منسجم بی‌جان نظیر عناصر اربعه، به همراه سایر مخلوقات بی‌جان مثل سنگ، ابر؛

همچنین، حالاتی همچون رعب، سکینه و... که بر انسان مستولی می‌شود و نیز حوادثی همچون زلزله، سیل، طوفان نیز جزو جنود محسوب می‌شوند که در بخشهای بعدی، به آنها خواهیم پرداخت.

چنانکه ملاحظه شد، هریک از مخلوقات حضرت باری تعالی سربازی از لشکریان الهی محسوب می‌شوند. ابوالفضل رشید الدین میبیدی به این نکته اشاره می‌کند که «در همه عالم، او را سپاه است» (رشید الدین میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۱۵) و این مهم، از آن اندیشه نشأت می‌گیرد که تمام کاینات مظهر قدرت لایزال الهی هستند.

۵- مخلوقات جهان هستی در نقش جنود

۵-۱- موجودات متافیزیکی

موجودات ماوراء طبیعی یا متافیزیکی وجودی فراتر از وجود مادی و زمینی دارند و از قید و بندهای جسمانی فارغ هستند که اشرف آنان فرشتگان‌اند. جنیان نیز در این دسته قرار می‌گیرند.

۵-۱-۱- فرشتگان

در میان مصادیق گوناگون و پرشمار جنود الهی، فرشتگان جایگاه غیر قابل انکاری دارند، هریک از این موجودات پاک و مقدس وظیفه‌ای بر عهده دارند: یکی مأمور وحی است و یکی قابض روح، یکی نگارنده اعمال نیک آدمیان است و دیگری نگارنده اعمال شرّ آنان. نصرت و مدد الهی نیز در بسیاری از مواقع و مواضع، توسط ملائکه صورت می‌گیرد؛ چنانکه از آیات قرآن بر می‌آید و با استناد به تاریخ، می‌توان از نبرد بدر به عنوان یکی از مهمترین آوردگاه‌های این صنف از جنود الله یاد کرد (ابن کثیر، بی‌تا، ج ۴، ص ۹). در ادامه، چند آیه را در این زمینه مرور می‌کنیم.

(الف) ﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنزَلِينَ﴾ (آل عمران: ۱۲۴/۳): «به یاد آور هنگامی که می‌گفتی برای مؤمنان: آیا کفایت نکرد شما را این که مدد کرد پروردگارتان شما را با سه هزار از فرشتگانی که نازل شدند؟»

سپاه مؤمنین اگر در جنگ بدر پیروز شدند، با مال و اولاد و تجهیزات نبود؛ زیرا آنان مردمی اندک و فقیر بودند و تعداد ایشان به یک سوم کفار هم نمی‌رسید. باین‌حال، خداوند ایشان را بر مشرکین غلبه داد و گروهی اندک و ضعیف را بر جمعیتی زیاد به هنگام نبرد پیروز کرد و عامل این پیروزی علاوه بر دو برابر نشان دادن تعداد مؤمنان در نزد مشرکان، این بود که خداوند فرشتگان را نیز به مدد مسلمانان فرستاد:

(ب) ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (آل عمران: ۱۲۳/۳): «بتحقیق که خداوند یاری کرد شما را در جنگ بدر در حالی که قلیل بودید؛ پس از خدا بترسید. باشد که شکرگزار باشید.»

(ج) ﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَهُمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ (آل عمران: ۱۳/۳): «بتحقیق که برای شما نشانه و آیه‌ای است در دو گروهی که با هم درگیر شدند: گروهی در راه خدا کارزار می‌کردند و گروهی دیگر کافر بودند که می‌دیدند مؤمنان را دو برابر خودشان با چشم سر و خداوند تأیید می‌کند هرکس را که بخواهد با نصرتش. همانا در این، عبرتی است برای صاحبان بینش.»

۵-۱-۱-۱-۱-۵ ویژگی سپاه فرشتگان

هریک از فرشتگان جایگاهی مشخص دارند. آنان در نزد خداوند، به صف ایستاده‌اند و منتظر اوامر اویند در حالی که هیچگاه، دست از تسبیح و عبادت خداوند نیز بر نمی‌دارند؛ ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾ (الصافات: ۱۶۶-۱۶۷): «و نیست از ما مگر این که او راست مقامی مشخص و همانا ما به صف ایستادگانیم و همانا ما البته تسبیح‌گویانیم.»

نافرمانی در مخیله آنها نمی‌گنجد؛ چنانکه فرمود: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَبِعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾: «نافرمانی نمی‌کنند از آنچه خداوند آنها را امر کرده و انجام می‌دهند هر آنچه امر

می‌شوند» (التحریم: ۶ / ۶۶) یا فرمود: ﴿وَمَا نُنزِّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ﴾ (مریم: ۱۹ / ۶۴): «و ما نازل نمی‌شویم مگر بامر پروردگار».

آیات فوق موقف و موقعیت ملائکه در عالم خلقت را توصیف می‌کنند و عملی را که مناسب خلقت آنان است بیان می‌نماید. آنان همزمان با این که راست‌قامت، در صدد اجرای فرامین الهی ایستاده‌اند، لحظه‌ای از عبادت حضرت حق نیز دور نیستند و عصیان و نافرمانی نزد آنان بی‌معناست.

۵-۱-۲- جن

جن نیز موجودی متافیزیکی است که در حالت طبیعی به چشم جسم نمی‌آید و رؤیت نمی‌شود. نام آن سی و چهار مرتبه در قرآن، ذکر شده و هفتاد و دومین سوره قرآن به نام این موجود خوانده می‌شود.

براساس آیات شریفه قرآن، حضرت سلیمان (ع) علاوه بر جنود باد، حیوانات و انسانها، لشکریانی از جنیان را نیز در اختیار داشته است: ﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوًّا شَهْرًا وَرَوَّاحَهَا شَهْرًا وَاسْأَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ...﴾ (سبا: ۳۴ / ۱۲): «و برای سلیمان، باد را مسخر کردیم... و از جن، کسانی بودند که به اذن پروردگارش، نزد او کار می‌کردند».

در سرگذشت همین پیامبر، یکی از همین جنیان اعلام آمادگی می‌کند تا تحت بلقیس را پیش از آن که سلیمان از جای خود برخیزد، در آنجا حاضر کند: ﴿قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ﴾ (نمل: ۲۷ / ۳۹): «و گفت عفريتی از جنیان: من آن را نزد تو می‌آورم قبل از این که از جای برخیزی».

علامه مجلسی در خصوص اعلام آمادگی جنیان جهت یاری حضرت سید الشهداء (ع) در روز عاشورا، چنین بیان کرده است: «و گروه‌هایی از جنیان مسلمان نزد امام (ع) آمده، عرض کردند: ای سرور ما، ما پیروان توایم؛ هرچه خواهی فرمان ده» (مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۳۱).

۵-۲- مخلوقات متجسم جاندار

۵-۲-۱- انسان

نوع بشر به عنوان اشرف مخلوقات و به تعبیر قرآن، موجودی که خلیفه خداوند بر روی زمین می‌تواند باشد (البقره: ۲ / ۳۰) و خداوند از روح خود در او دمیده (الحجر: ۱۵ / ۲۹) از

برجسته‌ترین سربازان جنود الهی است که در پاره‌ای موارد، نقشی اساسی می‌یابد؛ تا جایی که به اذن خدا، مرده‌ای را زنده و امراض صعب‌العلاج را درمان می‌کند، از غیب خبر می‌دهد و یا پرنده‌ای را می‌آفریند. همه این موارد جز از انسانی که خود خارق‌العاده باشد و بسان سربازی از جنود الهی، نقشی خدایی را در عالم، ایفا کند، بر نمی‌آید.

در سوره آل عمران و در شأن حضرت عیسی (ع)، می‌فرماید ﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَبْرِي الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۳/ ۴۹): «و من فرستاده‌ای هستم به سوی بنی اسرائیل، همانا، من آورده‌ام آیه‌ای را از طرف پروردگارتان: همانا من می‌سازم برای شما از گل مانند شکل پرنده‌ای؛ پس می‌دمم در آن، آنگاه، تبدیل به پرنده‌ای می‌شود به اذن خدا و خوب می‌کنم کور مادرزاد و مرض پیسی را و زنده می‌کنم مردگان را به اذن خدا و خبر می‌دهم شما را بدانچه می‌خورید و آنچه ذخیره می‌کنید در خانه‌هایتان».

حضرت خضر (ع) نیز به همین منوال در داستان همراهی‌اش با حضرت موسی (ع)، نقشی ویژه می‌یابد که حاکی از مأموریت و شخصیت الهی این مرد بزرگ الهی است. سوراخ کردن کشتی، کشتن نوجوانی کافر و تعمیر دیواری که بر روی گنج متعلق به دو یتیم بنا شده بود از جمله اقدامات اوست که هر کدام حاوی اسراری عجیب است (ر. ک: الکهف: ۱۸/ ۶۲-۸۲). حضرت خضر (ع) مأمور به وظایفی بود که دلیلش برای حضرت موسی (ع) مکشوف نبود. خضر به جهت برخورداری از علم لدنی، مأمور به باطن نیز بود (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۴۰۳) و همین امر، تفاوتی را بین معلومات وی و موسای کلیم ایجاد می‌کرد و بنابراین، نوع وظایفی که هریک از آن دو بر عهده داشت نیز متفاوت بود.

۵-۲-۱-۱- حالات عارض بر انسان

در کنار مطرح شدن انسان به عنوان نمونه‌ای از مخلوقات منسجم جاندار در ذیل مقوله «جنود الله»، اشاره به حالاتی که بر نوع بشر عارض می‌شود و برخی از آنها فصل مشترک بین انسان و حیوان نیز هست ضروری می‌نماید.

یکی از این احوال «رُعب» است که بسان جندی از سپاهیان رحمان، هنگام ضرورت، نقشی مهم ایفا کند. خداوند متعال گاه، به واسطه القای رعب و ترس، زمینه تحقق مدبّرات خود را

فراهم می‌کند و حتی القای رعب در دل کفار را به خود نسبت می‌دهد: ﴿سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾ (آل عمران: ۳/ ۱۵۱): «ما بزودی دل کافران را بیمناک و هراسان خواهیم کرد». در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا﴾ (الأحزاب: ۳۳/ ۲۶): «و افکند در قلب‌هایشان رعب و وحشت را؛ پس پاره‌ای را می‌کشید و به اسارت می‌گرفتید گروهی را».

«در نبرد بنی قینقاع نیز خداوند رعب و وحشت را در قلوب یهودیان این طایفه افکند آنها سرانجام از قلعه‌ها بیرون آمدند و به حکم و فرمان پیامبر (ص) تسلیم شدند» (محدث قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۳).

رشید الدین میبدی در «کشف الاسرار» به این نکته اشاره می‌کند که «سپاه دیگر، رعب است بر دل کافران» (رشید الدین میبدی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۱۵)

از دیگر حالاتی که بر انسان عارض می‌شود «سکینه» است. خداوند متعال گاه، انسان‌ها را با اطمینان قلب و آرامش خاطر، به سوی «نصر» هدایت می‌کند؛ به عنوان مثال، رسول خدا (ص) در هنگام مهاجرت به مدینه و برای در امان ماندن از شر مشرکان، در غار «ثور»، پنهان شد و خداوند متعال، آرامش را بر قلب آن حضرت، نازل کرد: ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ﴾ (التوبه: ۹/ ۴۰) در حالی که مشرکان در دهانه غار ایستاده بودند.

- در جریان نبرد حنین نیز آرامش خاطری بر پیامبر اکرم (ص) و یاران ایشان دست داد که توانستند بر دشمن، فایق آیند: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾ (التوبه: ۲۵-۲۶): «خداوند شما را در میدان‌های زیادی و نیز در روز حنین یاری کرد؛ در آن هنگام که فزونی جمعیتتان شما را به اعجاب آورده بود، ولی هیچ مشکلی را برای شما حل نکرد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد، سپس به دشمن پشت کرده فرار نمودید. آنگاه خداوند سکینه خود را بر رسولش و بر مؤمنان نازل کرد، و لشکرهایی فرستاد که شما نمی‌دیدید و کافران را مجازات کرد و این است جزای کافران!».

در این آیات، خداوند نزول «سکینه» را به خود نسبت می‌دهد و علاوه بر این، با اضافه نمودن ضمیر راجع به خود در «سکینته»، تأکید می‌کند که این تسکین قلب از جانب خداوند

بوده و بی‌تردید، این، خداوند است که اطمینان و آرامش قلب یا به تعبیر قرآن، «سکینه» اش را به سان جندی یاری‌رسان، بر دل مؤمنان، نازل می‌کند: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الفتح: ۴/۴۸): «او کسی است که نازل کرد آرامشش را در قلوب مؤمنین».

چنانکه ملاحظه شد، خداوند از طرفی، سپاه آرامش‌بخش خود را به مدد مؤمنین می‌فرستد و از طرف دیگر، سپاه نامرئی رعب و وحشت را به سراغ کفار، گسیل می‌دارد تا زمینه تسلط و چیرگی مؤمنان بر آنان را فراهم آورد. در تفسیر «اطیب البیان» ذیل آیه ﴿سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾ (الانفال: ۱۲/۸): «بزودی می‌افکنم رعب را در قلبهای کسانی که کافر شدند»، آمده است که از رسول اکرم (ع) مروی است که فرمود «نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۸۶)

همچنین، در تفسیر «البحر المحيط» آمده است: ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (الفتح: ۴/۴۸): «إِشَارَةٌ إِلَى تَسْلِيمِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْهِ تَعَالَى، يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَعَلَىٰ أَيِّ وَجْهِ شَاءَ وَمِنْ جُنْدِهِ السَّكِينَةُ ثَبَّتَتْ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ» (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۴۸۵) «عبارت قرآنی اشاره‌ای است به تسلیم اشیاء در نزد خداوند متعال که یاری می‌کند هر کس را بخواهد و به هر وجهی که اراده کند و از جمله لشکریانش، آرامشی است که قلب مؤمنین را تثبیت می‌کند». آری؛ این لشکر همواره در جهت یاری مؤمنان و پرهیزکاران، صف‌آرایی می‌کنند؛ چنانکه فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (الاعراف: ۹۶/۷): «اگر اهل آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌ساختند، هر آینه، بر آنها برکاتی را از آسمان و زمین می‌گشودیم ولی آیات ما را تکذیب کردند، ما نیز آنها را به مجازات اعمالشان گرفتیم».

۵-۲-۲- حیوانات

طبقه دوم از مخلوقات متجسم جاندار، شامل حیوانات اعم از چهارپایان، حشرات، پرندهگان و... می‌شود که در اینجا، به صورت مختصر و موجز، به آنها اشاره خواهد شد. البته، ذکر این نکته ضروری است که آنچه در این مجال اندک، مطرح می‌شود تمام مصادیق جنود الله از این طبقه نیست و تنها، بخشی از آن محسوب می‌شود که به جهت رعایت اختصار، از ذکر مابقی آن، خودداری شده است.

۵-۲-۲-۱- پرنندگان

یکی از مصادیق جنود الله که در قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) به آن اشاره شده پرنندگان هستند که انواع گوناگونی دارند. یکی از موارد روشن آن مربوط به واقعه فیل است که در آن، خداوند گروهی از پرنندگان را مأمور ساخت تا با پرتاب «سَجِیل»، سپاه ابرهه را که به قصد تخریب خانه خدا به مکه نزدیک می‌شدند هلاک نمایند. ابوالفضل رشیدالدین میبیدی در این باره آورده است: «سپاه دیگر لشکر ابابیل فرستاده به اصحاب فیل؛ لشکری چنان ضعیف به قومی چنان عظیم. بنگر تا چون دمار از ایشان برآورد و روز ایشان به سرآورد!» (رشید الدین میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۱۵).

پرنده دیگری که وظیفه الهی را برعهده گرفت و از جنود الله محسوب می‌شود کبوتری است که در غار ثور ساکن بود تا دشمنان را به تردید بیندازد و از این رهگذر، جان رسول اکرم (ص) از گزند دشمنان و مشرکان در امان بماند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۲۹۳).

براساس آیه شریفه ﴿وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (النمل: ۱۷/۲۷): «و جمع شدند در مقابل سلیمان، لشکریانش از جن و انس و پرنده؛ پس آنها نگاه داشته شدند»، سپاهی از پرنندگان در خدمت حضرت سلیمان (ع) و گوش به فرمان آن حضرت بودند تا دستورهای آن پیامبر خدا را اجرا کنند و «دهد» یکی از آن پرنندگان بود. این پرنده که اخبار سرزمین سبا و ملکه بلقیس را به عرض حضرت سلیمان (ع) رساند، موجبات هدایت مردم آن سرزمین و رهایی آنان از کفر و جهالت و تباهی را فراهم آورد (النمل: ۲۷/۲۲-۴۴).

پرنده دیگری که می‌توان از آن نام برد «کلاغ» در ماجرای هابیل و قابیل است: ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِثُ سَوْءَةَ أَخِيهِ﴾ (المائدة: ۳۱/۵): «پس، خداوند برانگیخت کلاخی را که جستجو می‌کرد در زمین تا نشان دهد به او چگونه بپوشاند جسد برادرش را». هنگامی که قابیل برادرش، هابیل را به قتل رساند و در چگونگی دفن پیکر او، درماند خداوند دو کلاغ را فرستاد تا دفن کردن را به قابیل بیاموزند.

در تفسیر طبری، ذیل آیه فوق الذکر از سوره مائده، از مجاهد نقل شده است که: «خداوند کلاخی را به سوی کلاغ دیگری فرستاد و آن دو با یکدیگر جنگ کردند، تا آنگاه که یکی دیگری را کشت. سپس، در زمین با منقار خود، گودی کند و کلاغ مرده را در آن گود بنهاد و آن را در خاک پنهان نمود» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۳۷).

افزون بر امور یاد شده، به تسبیح پرندگان نیز در قرآن کریم اشاره شده است: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ (النور: ۲۴ / ۴۱): «آیا ندیدی همانا، خدا را تسبیح می‌گویند هر آن که در آسمان‌ها و زمین است و پرندگان در حالی که بال گشوده‌اند همگی، به تسبیح و ثنای خدا مشغول‌اند و خدا داناست به آنچه انجام می‌دهند».

۵-۲-۲- حشرات و تارباغان

در میان حیوانات، به عنوان «جنود السموات والارض» که آماده اجرای فرامین الهی هستند، «حشرات» نقش مهمی ایفا می‌کنند و پشه یکی از این گروه است.

ابوالفضل رشیدالدین میبیدی در تشریح شکست خوردن نمرودیان از سپاه پشه آورده است: «سپاه حق بی‌نیاز از فریب و حیل، کمر بسته بر درگاه عزت، تا خود چه آید از فرمان و حکمت. سپاه او یکی پشه عاجز گماشته بر نمرود گریز (حیله‌گر)، اینت گردن‌کش کزو قوی تر نه! و آنت پشه کزو ضعیف‌تر نه! بنگر که با وی چه کرد و چون گشت؟!» (رشید الدین میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۱۵ و نیز ر. ک. طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۶۳۷).

عنکبوت نیز از دیگر جاندارانی است که در تاریخ از آن به عنوان مأمور الهی یاد شده و آن هنگامی بود که رسول اکرم (ص) در غار «ثور» پنهان شده بود و تنیده‌شدن تار در ورودی غار موجب گمراه شدن دشمنان و به تبع آن، دست نیافتن ایشان به آن حضرت شد؛ (القمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۷۶).

از طبقه حشرات، همچنین می‌توان به شپش اشاره کرد؛ خداوند متعال در بره‌ای از رسالت حضرت موسی (ع) شپشها را به عنوان عذاب، در میان فرعونیان فرستاد: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ...﴾ (الاعراف: ۱۳۳ / ۷): «پس فرستادیم بر آنها طوفان و ملخ و شپش را».

یکی دیگر از حشراتی که در این مقوله می‌توان به آن اشاره کرد، موریانه است. این حشره زمانی مأمور شد تا عصای حضرت سلیمان (ع) را بخورد و همگان را از مرگ این پیامبر آگاه سازد: ﴿فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِن سَأْتِهِ﴾ (سبا: ۳۴ / ۱۴):

«پس چون او میراندیم راهنمایی نکرد آنها را بر مرگش مگر موریانه های زمین که عصایش را میخوردند» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۵۵۱).

این حشره در زمان رسول خدا نیز مأمور شد تا پیمان عشیره‌های عرب را - که رسول الله (ص) و پیروان آن حضرت را تحریم کرده بودند - بخورد و تنها تعبیر «بِسْمِکَ اللَّهُمَّ» برجای ماند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵، ص ۹۴).

۵-۲-۲-۳- ماهی

این موجود آبی نیز در شمار جنود الهی است که گاه، مأموریت‌هایی به او سپرده می‌شود. به عنوان مثال، زمانی که حضرت یونس (ع)، به رغم توبه قومش و برداشته شدن عذاب از آنها، عصبانی شده، بی آنکه به شهر بازگردد، قصد دیاری دیگر کرد، پس از آن که بر کشتی سوار شده بود، ماهی بزرگی که اغلب گفته‌اند از نوع «وال» بوده است (ر. ک. : مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱۳، ص ۴۸۵) به کشتی حمله کرد، کشتی سواران قرعه انداختند تا چه کسی را به دریا بیندازند، قرعه‌ها به نام یونس افتاد. آن ماهی او را بی آنکه صدمه‌ای به پیکرش وارد کند بلعید؛ مدتی گذشت یونس بر اثر تضرع در درگاه خداوند متعال، سالم از دهان ماهی بیرون آمد؛ ﴿فَالْتَمَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ﴾ (الصافات: ۳۷ / ۱۴۲): «پس بلعید او را ماهی در حالی که ملامت شده بود».

دیگر حیوان دریایی که از جانب حق، مأموریتی عجیب را عهده‌دار شد در ضمن آیات سوره «کهف» به آن اشاره شده است: ﴿قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَ مَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا﴾ (الکهف: ۱۸ / ۶۳): «گفت: به یاد داری آنگاه که بر روی صخره قرار گرفتیم؛ پس همانا من فراموش کردم ماهی را و از یاد من نبرد آن را مگر شیطان که یاد کنم آن را و راهش را در دریا با شگفتی، پیش گرفت».

آن حیوان، ماهی بود که حضرت موسی (ع) و مصاحبش به عنوان طعام، قصد اکل آن می‌نمودند. به هنگام رسیدن بر موقعیتی که در جوار صخره بود، ماهی به اذن الهی، خود را به درون آب پرتاب نمود و راه خود را در پیش گرفته، رفت.

در تفسیر «ارشاد الاذهان»، آمده: ﴿وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا﴾ «أَيُّ سَارَ الْحُوتُ وَ كَانَ بِحَيْثُ يُتَعَجَّبُ مِنْهُ لِأَنَّهُ كَانَ مَيْتًا فَصَارَ حَيًّا» (سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۰۶)؛ «و راهش را با تعجب در دریا پیش گرفت یعنی ماهی در حالتی تعجب‌آور در حالی که مرده بود حرکت کرد».

و زنده شد». در حقیقت، مأموریت این ماهی بیان منزلگاهی است که حضرت موسی (ع) می-توانسته با حضرت خضر(ع) دیدار و ملاقات داشته باشد.

۵-۲-۲-۴- چهارپایان

براساس آیات و روایات رسیده از معصومین (ع) برخی از چهارپایان در برهه‌هایی از زمان، از جانب خداوند متعال، به مأموریت‌های خاصی گماشته شدند که یکی از آنها شتر حضرت صالح (ع) بود که خداوند به واسطه مأموریت این حیوان، در قرآن کریم، از آن به عنوان «ناقة الله» یاد کرده است: ﴿وَايَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ﴾ (هود: ۱۱ / ۶۴): «و ای قوم این ناقة خداوند برای شما آیتی است».

سگ اصحاب کهف نیز از جمله چارپایانی است که همراه آنان، ۳۰۹ سال، به خوابی عمیق فرو رفت - بی آب و غذا و طی تمام سالهایی که اصحاب کهف با مشیت الهی و در پرتو قوای خواب، در آستانه غار با حالتی خاص، آرمیده بود. در تفسیر «احسن الحدیث» ذیل آیه: ﴿وَكَلْبُهُمْ بِأَسْطُرٍ ذُرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ﴾ (الکهف: ۱۸ / ۱۸): «و سگ آنها دراز کننده بود دو دستش را درب غار»، چنین آمده است: «سگشان دو بازوی خود را در آستانه غار گشوده بود. این می-رساند که سگ نیز در آن مدت، در آستانه غار، به خواب رفته بود و اگر سگشان با آنها در آن مدت طولانی به خواب نرفته بود، داعی نداشت که در داستان مطرح شود. طبرسی نقل کرده است که آن سگ ۳۰۹ سال، بدون طعام و آب و بی آن که به پا خیزد یا بخوابد، در آستانه غار ماند» (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۱۹۴).

۵-۲-۳- نباتات

سومین دسته در طبقه‌بندی مخلوقات متجسم جاندار، شامل نباتات اعم از درخت، گل و گیاه و... می‌شود که در این قسمت، مصادیقی از آن را که در زمره جنود الله هستند ذکر می‌نماییم.

۵-۲-۳-۱- درخت کدو

یکی از مصادیق از این طبقه، درخت کدویی است که خداوند آن را بر سر راه حضرت یونس (ع) رویانید تا وی که بر اثر بلعیده شدن توسط حوت و زندانی شدن در دل این ماهی

بزرگ و عظیم الجثه، ضعیف شده بود، توان از دست رفته خود را بازیابد؛ ﴿وَأَنْبَثْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ﴾ (الصافات: ۱۴۶/۳۷): «و رویانیدیم بر او درختی از کدو».

در تفسیر «ارشاد الاذهان»، ذیل آیه یاد شده، آمده است: «فَتَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ أَيْ أَمَرْنَا الْحُوتَ بِالخُرُوجِ إِلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ فَرَمَاهُ مِنْ بَطْنِهِ إِلَى أَرْضِ عَارِيَةٍ مِنَ الْأَشْجَارِ وَالتَّبَاتَاتِ وَأَنْبَثْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ أَيْ أَنْشَأْنَا شَجَرَةَ الدُّبَابِ وَعَظَّمْنَاهُ بَوْرَقِهَا الْعَرِيضِ بَعْدَ إِبْنَانِهَا حَتَّى لَا يَتَأَذَى مِنْ حَرَارَةِ الشَّمْسِ وَالذُّبَابِ» (سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۵۶)؛ «ما او را در سرزمینی خشک و خالی افکندیم، یعنی به ماهی فرمان دادیم تا او را از کام خود، به کرانه دریا بیفکند و آن، وی را به سرزمینی که بی درخت و گیاه بود افکند. آنگاه کدو بنی را بر بالای سر وی رویانیدیم تا در سایه برگهای پهن آن، بیاساید و از گرمای خورشید و حشرات، آزرده نگردد».

مصدق دیگر درختی است که به امر حضرت رسول (ص) حرکت کرد و دو نیم شد تا حجتی برای کافران باشد. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، در شرح واقعه آن، اینگونه فرموده است:

«و من با او بودم، هنگامی که مهتران قریش نزد وی آمدند و گفتند: ای محمد (ص) تو دعوی کاری بزرگ می کنی که نه پدرانت چنان دعوی داشتند، نه کسی از خاندانت. ما چیزی را از تو می خواهیم اگر آن را پذیرفتی و به ما نمایاندی، می دانیم تو پیامبر و فرستاده ای و گرنه می دانیم جادوگری دروغگویی».

پیامبر (ص) گفت: چه می پرسید؟ گفتند: این درخت را برای ما بخوان تا با رگ و ریشه برآید و پیش روی تو درآید. گفت: خدا بر هر چیز تواناست. اگر خدا برای شما چنین کرد، می گروید، و به حق گواهی می دهید؟ گفتند: آری؛ گفت: من آنچه را می خواهید به شما نشان خواهم داد و من می دانم شما به راه خیر باز نمی گردید. و در میان شما کسی است که در چاه افکنده شود و کسی است که گروهها را به هم پیوند و لشکر فراهم آورد. سپس گفت: "ای درخت، اگر به خدا و روز رستاخیر ایمان گرویده ای و می دانی من فرستاده خدایم با رگ و ریشه از جای برآی و پیش روی من درآی به فرمان خدای".

پس به خدایی که او را به راستی برانگیخت، رگ و ریشه درخت از هم گسیخت و از جای برآمد، بانگی سخت کنان و چون پرندگان، پسران تا پیش روی رسول خدا بیامد و شاخه فرازین خود را بر ایشان (ص) گسترده و یکی از شاخه هایش را بر دوش من آورد و من در

سوی راست او بودم. پس چون آنان این - معجزه - را دیدند، از روی برتری جویی و گردنکشی گفتند: بگو تا نیم آن نزد تو آید و نیم دیگر بر جای ماند. پس او درخت را چنین فرمان داد و نیم آن رو سوی او نهاد، پیش آمدنی سخت شگفت آور و با بانگی هر چه سخت تر چنانکه می خواست خود را به رسول خدا (ص) بپیچید. پس، آنان از روی ناسپاسی و سرکشی، گفتند: این نیم را بفرما تا نزد نیم خود باز رود چنانکه بود و او درخت را چنان فرمود. پس درخت باز گردید و من گفتم: لا اله الا الله، ای فرستاده خدا، من نخستین کسم که به تو گروید و نخستین کس که اقرار کرد که درخت آنچه را فرمودی به فرمان خدا به جا آورد. تا پیامبری تو را گواهی دهد و گفته تو را بزرگ دارد (نهج البلاغه/ خطبه ۱۹۲ مشهور به القاصعه، ص ۴۰۱).

۵-۳- مخلوقات متجسم بی جان

سومین طبقه عمده ای که جنود الله را می توان در آن، مورد بررسی کرد، طبقه مخلوقات متجسم بی جان است که در افواه عموم، به «جمادات» معروف اند. عناصر اربعه (آب، باد، خاک و آتش) نیز در خلال این فصل، مطرح می شوند.

۵-۳-۱- سنگ

اولین چیز از جمادات که با کاربرد «مخلوقات متجسم بی جان» و یا همان جمادات به آن اشاره می کنیم، حجر یا سنگ است. در آیات قرآن کریم و روایات رسیده به موارد متعددی برمی خوریم که از سنگ به عنوان «جنود الله» یاد شده است. به عنوان مثال، سنگ وسیله عذاب الهی بر قوم بدکار لوط شد: ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ﴾ (النمل: ۲۷ / ۵۸): «و بر سر آنها سنگ باران هلاک بارانیدیم که بسیار بد باران هلاکتی است بر آن هشدار داده شدگان». براساس آیات سوره مبارکه هود، این سنگ از نوع «سجیل» بوده است: ﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرًا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مِّنْضُودٍ﴾ (هود: ۱۱ / ۸۲): «پس چون امر ما فرا رسید، قرار دادیم بالایش را پایین و بارانیدیم بر آن، سنگهایی از سنگ و گل به هم پیوسته»، درست از همان نوعی که در کيفر سپاه ابرهه، بر سر آنان فرود آمد: ﴿وَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُولٍ﴾ (الفيل / ۳-۵): «و فرستاد بر آنها

پرنده‌ای از نوع ابابیل که پرتاب می‌کرد سنگهایی از کلوخ، پس آنها را مانند برگهای جویده قرار داد».

توضیح این که «سجیل» کلمه‌ای معرب و اصل آن فارسی و ترکیبی از «سنگ» و «گل» است. آیه: ﴿لُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةٌ مِّنْ طِينٍ﴾ (الذاریات: ۳۳ / ۵۱): «تا بر سر آنها و دیارشان، از گل سنگباران کنیم». نیز مؤید این مطلب است.

علامه طباطبایی در ذیل سوره فیل، آورده است: «این سوره به داستان اصحاب فیل اشاره می‌کند که از دیار خود به قصد تخریب کعبه معظمه، حرکت کردند و خدای تعالی با فرستادن مرغ ابابیل و آن مرغان با باریدن کلوخهای سنگی بر سرشان، آنان را هلاک و به صورت گوشت جویده‌شان کردند... . تاریخ‌نویسان آن را مسلم دانسته و شعرای دوره جاهلیت در اشعار خود، از آن یاد کرده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲۰، ص ۲۰۵).

۵-۳-۲- آب

از دیگر مقوله‌های مهم در این فصل، نقش آب در میان سایر «جنود السموات و الارض» است که به عنوان یکی از سربازان الهی، تاثیرگذاری خود را به اثبات می‌رساند، خداوند متعال، وقتی سخن از عذاب قوم نوح به میان می‌آید، بارش باران را با فعل معلوم به خود نسبت می‌دهد: ﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّثَمَرٍ وَفَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدَرٍ﴾ (القمر: ۱۱-۱۲): «پس باز کردیم درهای آسمان را با آبی فرو ریزنده و شکافتیم زمین را به چشمه‌هایی. پس تلاقی پیدا کرد آب بر امری که مقدر کرده بودیم». منظور بارشی است که به سیل ویرانگر منجر می‌شود و سیل یکی از انواع عذاب الهی است؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿... وَ مِنْهُمْ مَّنْ حَسَفْنَا بِهِنَّ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَّنْ أَعْرَقْنَا﴾ (العنکبوت: ۲۹ / ۴۰): «و برخی را به صیحه عذاب آسمانی و برخی را به زلزله زمین و گروهی دیگر را به غرق در دریا». به عنوان مثال، می‌توان به عذاب قوم سبا نیز اشاره کرد: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرَمِ﴾ (سبا: ۳۴ / ۱۶): «پس ما هم سیلی سخت بر هلاک ایشان فرستادیم».

البته، مأموریت آب تنها به سیل محدود نمی‌شود، غرق سپاهیان فرعون نیز از جمله مأموریت‌های آب بود که در قرآن کریم، بدان اشاره شده و چنین آمده است: ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ﴾ (الشعرا: ۲۶ / ۶۳): «پس، ما

به موسی وحی کردیم که عصایت را به دریای بزن. موسی (ع) چنین کرد و عصا را به دریا زد. در اینجا صحنه عجیبی نمایان گشت که برق شادی در چشمها و دلهای بنی اسرائیل نمایان گردید. پس، ناگهان دریا شکافته شد و هر بخشی همچون کوهی عظیم، روی هم انباشته گشت و در میان آنها، جاده‌ها نمایان شد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱۵، ص ۲۴۴). به این ترتیب، فرعونیان نیز وارد جاده‌های دریایی شدند و خداوند موسی و تمام کسانی را که با او بودند نجات داد.

نمونه دیگر شامل اثر شفابخشی است که خداوند در آب نهاده و با دعای حضرت ایوب (ع) که به انواع بلایا و نیز امراض جسمی و پوستی مبتلا و ممتحن گشته بود و از خداوند تقاضای رفع بلایا می‌نمود همساز می‌گردد که در قرآن کریم بیان شده است: ﴿ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ﴾ (ص: ۳۸ / ۴۲): «پایت را به زمین بزن؛ این، محل شستشویی است از آب خنک و نوشیدنی».

مفسران نقل می‌کنند: «آن جناب در آن موقع، آن قدر از پا درآمده بود که قادر به ایستادن و راه رفتن با پای خود نبوده و در سراپای بدن، بیماری داشته و خدای تعالی اوّل، مرض پای او را شفا داده و بعد، چشمه‌ای در آنجا برای او جوشانده و دستور داد که از آن چشمه، حمام بگیرد و بنوشد تا ظاهر و باطن بدنش از سایر مرض‌ها بهبودی یابد: «فَرَكَّضَ بِرِجْلِهِ وَاعْتَسَلَ وَشَرِبَ فَبَرَأَ اللَّهُ مِنْ مَرَضِهِ» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۳۲۰).

۵-۳-۳- باد

از میان عناصر اربعه، باد نقش بسیار مهمی در انجام بسیاری از مأموریت‌های الهی دارد. در نبرد احزاب، لشکر باد، پیامبر بزرگوار اسلام و سپاهیان حق را یاری داد و آنان را بر دشمنان پیروز ساخت: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا﴾ (الاحزاب: ۹ / ۳۳): «پس، نازل کردیم بر آنها باد را و نیروهایی که نمی‌دیدند». گفته شده این باد به قدری شدید و سهمگین بود که آتش آنان را خاموش کرد؛ خیمه‌هایشان را نابود نمود و ظرفهایشان را واژگون ساخت و کار به جایی رسید که پا به فرار گذاشتند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۱، ص ۸۱).

این عنصر طبیعت، همچنین هفت شب و هشت روز بر قوم عاد وزید تا این قوم لجوج و نافرمان را کیفر باشد: ﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا﴾ (الحاقه: ۷ / ۶۹): «مسخر

کرد بر آنها هفت شب و هشت روز پی در پی» و اینگونه شد که اثری از این قوم باقی نماند: ﴿وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ﴾ (الحاقة: ۶/۶۹): «اما عاد پس هلاک شدند با باد تندی سرکش». همان باد نابود کننده‌ای که همه چیز را چون استخوان پوسیده، سست گردانید: ﴿وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ﴾ (الذاریات: ۵۱/۴۲-۴۱): «و در مورد عاد، یادآور هنگامی که فرستادیم بر آنها بادی ناباور را؛ بر هیچ چیز نمی‌گذشت مگر این که آن را مانند خاکستری قرار می‌داد».

در قرآن کریم، دربارهٔ تسخیر عوامل طبیعت برای حضرت سلیمان (ع) و از جمله «باد»، سخن به میان آمده است: ﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ﴾ (الانبیاء: ۸۱/۲۱): «و برای سلیمان، (مسخر ساختیم) باد تند وزنده را که حرکت می‌کرد به امر او به سرزمینی که برکت داده بودیم در آن و نسبت به هر چیز آگاهیم».

۵-۳-۴- زمین (خاک)

خاک به عنوان یکی از عناصر چهارگانه (آب، باد، خاک و آتش) که به عقیدهٔ قدما چهار عنصر اصلی در خلقت کائنات به شمار می‌روند و همچنین، زمین به عنوان ظرف و جایگاه خاک، نقش بسیار مهمی را در اجرای فرامین الهی به عنوان سرباز این لشکر عظیم، ایفا می‌کند؛ از جمله در این آیه:

﴿... فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَعْرَقْنَا﴾ (العنکبوت: ۴۰/۲۹): «پس، از آنها، کسی هست که فرستاد بر او تندبادی را و از آنها، کسی که صیحه‌ای او را فراگرفت و از آنها، کسی است که او را در زمین فرو بردیم و از آنها کسی است که غرق کردیم».

نمونه‌ای از فرو بردن در زمین که در تاریخ آمده (ابن کثیر، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۱) و قرآن نیز بدان اشاره دارد بلعیده شدن قارون با اموال اوست: ﴿فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾ (القصص: ۲۸/۸۱): «پس، او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم».

و در ادامه این بحث، باید به زمین‌لرزه و از جمله، به زلزله‌ای که قوم صالح را در هم کوبید اشاره نمود: ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ﴾ (الأعراف: ۷۸/۷): «پس [به امر

خداوند [زلزله‌ای سخت آنها را فرو گرفت و در خانه‌هاشان اجسادى چسبیده به زمین بر جای ماندند].

زمین پس از واقعه طوفان نوح نیز از سوی خداوند، به کاری مأموریت یافت و آن، بلعیدن آبهای حاصل از طوفان بود؛ ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ﴾ (هود: ۱۱ / ۴۴): «و به زمین خطاب شد که فوراً آب را فرو بر.»

ستایش و تسبیح زمین و آسمان نیز از اموری است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است. البته، به تعبیر قرآن کریم، انسان‌ها نسبت به فهم تسبیح آنان و چگونگی آن، ناتوان هستند. خداوند متعال فرموده است: ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَآ كِنَ لَأَ تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ (الاسراء: ۱۷ / ۴۴): «تسبیح می‌گویند او را آسمان‌های هفت گانه و زمین و هر کس که در آنهاست و هیچ چیز نیست مگر این که به حمد خدا، تسبیح می‌گوید، و لکن شما نمی‌فهمید تسبیح آنان را.»

۵-۳-۵-کوه

کوهها نیز در شمار سربازان خداوند متعال هستند. کوهها به طور عام مأمور نگه‌داشتن زمین از لرزشها هستند؛ ﴿وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا﴾ (النبأ: ۷ / ۷۸): «و کوهها را میخهای (زمین) قرار دادیم.» و اما کوهی که به فرمان خداوند متعال دهان باز کرد تا ناقه صالح از شکم آن کوه بیرون آید، از این قبیل است: حضرت صالح (ع) فرمود: ﴿وَا يَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ﴾ (هود: ۱۱ / ۶۴): «ای قوم این ناقه آیت خداست.» او به قوم خویش توصیه کرده که: «ای مردم، این شتر خداست که آن را برای شما معجزه قرار داده، زیرا آن را از دل سنگی بیرون آورده تا شما آن را با این اوصاف مشاهده و دیدار کنید و به همان گونه که درخواست کردید، از کوه بیرون آمده و این خود بزرگترین معجزه بود» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۸۵).

کوهی که همراه با حضرت داوود (ع) تسبیح می‌گفت و... نیز در این زمره است: ﴿يَا جِبَالُ أُوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ﴾ (سبا: ۳۴ / ۱۰): «ای کوهها و ای پرندگان! با او در خواندن سرودهای نیایش هم‌آوا شوید!».

در مجمع البیان آمده است «يَا جِبَالُ أُوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ أَيُّ قُلْنَا لِلْجِبَلِ يَا جِبَالُ سَبِّحِي مَعَهُ إِذَا سَبَّحَ أَمَرَ اللَّهُ الْجِبَالَ أَنْ تُسَبِّحَ مَعَهُ إِذَا سَبَّحَ فَسَبَّحَتْ مَعَهُ» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۵۹۷): «ای

کوهها و ای پرندگان با او تسبیح گوئید» یعنی گفتیم به کوهها ای کوهها تسبیح گوئید با او هنگامی که تسبیح می گوید، امر کرد خداوند کوهها را این که با او تسبیح بگویند هنگامی که تسبیح می گوید. پس، تسبیح گفتند با او».

نقش آفرینی کوه در تسلیم بنی اسرائیل به تعالیم موسی نیز از دیگر رسالت‌های این سرباز از جنود الهی است: «هنگامی که تورات نازل شد، آن را قبول نکردند، خدا کوه را بالای سر آنها بلند کرد، موسی گفت اگر قبول نکنید کوه بر شما خواهد افتاد. در نتیجه، آن را قبول کردند» (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۹): ﴿وَإِذِ تَنْتَفَنَا الْجَبَلَ فَوَقَّهُمْ كَأَنَّهُ ظِلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَادْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (الاعراف: ۱۷۱ / ۷): «و هنگامی که بالا بردیم کوهها را بالای سرشان گویا که سایه‌ای بود و گمان کردند که بر آنها فرود می‌آید. بگیریید آنچه به شما دادیم با تمام نیرو و یاد کنید آنچه در آن است، باشد که پرهیزگار شوید».

۵-۳-۶-آتش

یکی دیگر از عناصر اربعه آتش است. اختیار آتش نیز در ید قدرت خداوند متعال است. هنگامی که نمرودیان، ابراهیم خلیل را در منجنیق نهاده و به سوی آتش پرتاب می‌کردند، به آتش فرمان رسید که ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ﴾ (الانبیاء: ۶۹ / ۲۱): «ای آتش سرد و سلامت شو بر ابراهیم».

در تفسیر این آیه آمده است: «ای آتش سرد شو تا ابراهیم از تو سالم بماند و زبانی به او نرسد چنانکه از ابن عباس نقل شده است: اگر خداوند به آتش چنین دستوری نمی‌داد سردی آتش وی را هلاک می‌ساخت. خداوند از طبیعت آتش گرمی و سوزندگی را گرفت و روشنایی و درخشندگی اش را باقی گذاشت. حقیقت این است که آتش با توجه به تبعیت از امر و اراده خداوند همچون مأموری امر مولایش را امتثال کرد» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۶۰)

۵-۳-۷-عصا

از میان اشیاء، نیز می‌توان به عصای حضرت موسی (ع) اشاره نمود که به امر خدا، ازدها شد: ﴿فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾ (الاعراف: ۱۰۷ / ۷): «پس، افکند عصایش را. پس آنگاه، ازدهایی آشکار شد». همچنین، با اصابت همین عصا، رود نیل شکافته شد تا حضرت موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل بتوانند از آن عبور کرده و از چنگال فرعونیان، جان سالم به در

ببرند: ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبِ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ﴾ (الشعراء: ۶۳ / ۲۶): «پس وحی کردیم بر موسی که بزن عصایت را به دریا. پس شکافت و شد هر طرفی همانند کوهی بزرگ». باز با اصابت عصای موسی (ع) به سنگ، چشمه‌های آب گوارا جاری شد: ﴿وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبِ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ﴾ (الاعراف: ۷ / ۱۶۰): «و هنگامی که طلب آب کرد موسی برای قومش، پس گفتیم بزن عصایت را به سنگ».

۶- ویژگی عمومی جنود الله

لشکریان خداوند متعال در آسمان و زمین هریک، بسته به طبقه‌ای که در آن قرار دارند، از ویژگی‌های خاص خود برخوردارند که در بخش‌های پیشین، کم و بیش مورد اشاره قرار گرفت؛ اما آنها دارای ویژگی‌های عمومی و غیر قابل انکاری نیز هستند که هیچ کدام از آن مستثنا نیستند.

یکی از این ویژگی‌ها آن است که این سپاه، همیشه پیروز است؛ زیرا خداوند متعال، خود فرموده است: ﴿وَ إِنْ جُنَدًا لَهُمُ الْعَالِبُونَ﴾ (الصفات: ۳۷ / ۱۷۳): «و همانا لشکر ما البته آنها پیروزند». پس هیچ گاه، این لشکر شکست نمی‌خورد.

دومین ویژگی جنود الله این است که هیچ کس را یارای ایستادگی در مقابل آنها نیست: ﴿فَلَنَأْتِيَنَّهُم بِجُودٍ لَّا قَبْلَ لَهُم بِهَا﴾ (النمل: ۲۷ / ۳۷): «پس البته خواهم آورد بر آنها لشکریانی که امکان مقابله برای آنها در برابرش نباشد». نه تنها کسی نمی‌تواند به مقابله بپردازد، بلکه حتی کسی را یارای فرار و گریز از این سپاه نیز نیست.

ویژگی دیگر اینکه لزوماً، سربازان این لشکر دارای سلاح و تجهیزات نبرد و آلات و ادوات نظامی نیستند، رشید الدین میبدی در این باره می‌گوید: «سپاه مخلوق را اسپ (اسب) و سلاح باید؛ آلت و زینت باید؛ فرهیب (فریب) و حیلت باید؛ سپاه حق بی‌نیاز از فرهیب و حیلت، کمر بسته بر درگاه عزت، تا خود چه آید از فرمان و حکمت (رشید الدین میبدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۱۵).

چهارمین ویژگی این است که تمام این سربازان - و حتی جبابره - به حکم قضای الهی، مطیع فرمانده و مالک خویش هستند.

تفاوت این سپاه با سپاه‌ها و لشکرهای غیر الهی این است که سربازان سپاه‌ها و لشکرهای غیرالهی در صورت تمرد از فرمانده خود، می‌توانند از محدوده فرمانروایی آن پادشاه و یا

فرمانده، بگریزند؛ اما با فرض تمرد برخی از سربازان این لشکر الهی، گریزگاهی برای آنان وجود ندارد و این همان نکته ظریفی است که در دعای کامل نیز بدان اشاره شده است؛ «وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۸۴۵).

بر این اساس، ویژگی جنود غیر الهی که جند و حزب الشیطان در رأس آنان قرار دارد، روشن شد که به کار بستن حيله و فریب و نیرنگ از سوی این جنود امری بدیهی و مسلم است. شکست‌پذیری و خسران نیز از ویژگی‌های جنود طاغوت و حزب شیطان است.

در قرآن کریم، از حزب شیطان با عنوان «خاسرون» یاد شده است: ﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (المجادله: ۵۸ / ۱۹): «ای اهل ایمان، بدانید که حزب شیطان بحقیقت، زیانکاران عالم‌اند».

نتیجه‌گیری

براساس آنچه که در بخش‌های پیشین و آیات و روایاتی که ذیل هر تقسیم‌بندی آورده شد، به طور کلی می‌توان گفت که عبارت «جنود السموات و الارض» یا همان «جنود الله» بر تمام آیات و مخلوقات خداوند صدق می‌کند و هیچ مخلوقی را نمی‌توان یافت که خارج از این حیطه باشد و به معنای دقیق‌تر، هر آنچه در کائنات یافت می‌شود حتی سنگریزه‌ها را می‌توان سرباز لشکر خدا نام نهاد. همه اجزاء جهان هستی اعم از مخلوقات متافیزیکی از قبیل ملائکه و جن، مخلوقات منسجم جاندار چون انسان‌ها، حیوانات، نباتات و مخلوقات منسجم بی‌جان نظیر عناصر اربعه، به همراه سایر مخلوقات بی‌جان مثل سنگ، ابر و نیز حالاتی همچون رعب، سکینه و ... که بر انسان مستولی می‌شود و نیز حوادثی همچون زلزله، سیل، طوفان، همگی لشکریان خداوند متعال در آسمان و زمین محسوب می‌شوند.

مؤید این مطلب آیاتی است که به تسبیح کائنات از جمله زمین، آسمان‌ها و مخلوقاتی که در آن قرار دارند، کوه‌ها، درختان و نباتات اشاره می‌کنند.

سربازان الهی، بی‌شمارند و بدون محدودیت مکانی در تمام زمین و آسمان وجود دارند، بنابراین، همه نیروهای طبیعت، فرشتگان، انسان‌ها، حیوانات، نباتات، حالات و عوارض انسانی، زمین و آسمان، پدیده‌های طبیعی همچون زلزله، سیل، طوفان و ... سربازان این لشکر عظیم و بی‌بدیل‌اند.

هرچند همه عالم مظهر قدرت لایزال الهی است و هرگاه اراده الهی بر تحقق امری تعلق گیرد بی فوت وقت به مرحله اجرا در می آید، لکن، سنت الهی بدین منوال است که همه امور در مجرای تعریف شده علت و معلولی خود محقق گردد. از آنجا که بشر دچار غفلت می گردد و برای بیداری دلها و توجه اذهان به قدرت بی انتهای خویش و اتمام حجت است که جنود در مقاطعی مأمور به ایفای نقش ویژه خود در عالم می گردند تا بدین طریق، خداوند هم حقانیت خود و انبیاء و تعالیم خود را گوشزد نماید و هم آدمی را از خواب غفلت بدر آورد، چنانکه فرمود: ﴿سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَمْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (فصلت: ۵۳ / ۴۱): «بزودی نشان می دهیم به انسانها آیاتمان را در اطراف و اکناب عالم و در درون خودشان تا اینکه روشن شود برای آنان که قرآن حق است. آیا کفایت نمی کند که پروردگارت بر هر چیز گواه است؟».

منابع و مأخذ

تقرآن کریم.

- نهج البلاغه؛ ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات مشهور، ۱۳۷۹ ش.

۱. ابن کثیر قرشی، أبو الفداء إسماعیل بن عمر؛ *البدایة والنہایة*؛ بیروت، مكتبة المعارف، بی تا.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۳، بیروت: دارالصادر، ۱۴۱۴ ق.
۳. ابوحيان اندلسی، محمد بن یوسف؛ *البحر المحیط فی التفسیر*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ دمشق: دارالعلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۵. رشیدالدین میبیدی، احمد بن ابی سعد؛ *کشف الاسرار و عده الابرار*، ج ۵، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۶. زحیلی، وهبة بن مصطفى، *التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج*، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
۷. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله؛ *ارشاد الازدهان الی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ چاپ ۵، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۱ ش.
۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ش.
۱۰. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. طوسی؛ *مصباح المنتهجد*؛ قم: مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. طیب، سید عبد الحسین؛ *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۱۳. عاملی، علی بن حسین؛ *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*؛ قم: انتشارات دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.
۱۴. قرشی، سید علی اکبر؛ *تفسیر احسن الحدیث*؛ ج ۳، تهران: انتشارات بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر القمی*؛ قم: دار الكتاب، ۱۳۶۷ ش.
۱۶. کرمی حویزی محمد؛ *التفسیر لکتاب الله المنیر*؛ قم: چاپخانه علمیه، ۱۴۰۲ ق.
۱۷. مجلسی، محمد باقر؛ *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار*؛ ج ۲، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
۱۸. محدث قمی، عباس؛ *سیرت پیامبر اعظم*؛ ترجمه: محمد محمدی اشتهااردی، قم: انتشارات ناصر، ۱۳۸۵ ش.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ ش.